

روشنفکری دینی نامزدهای انتخابات

آقای قوچانی در مقاله ای به بهانه حمایت دکتر سروش از شیخ مهدی کروبی مباحثی را در چند بند قلمی کرده بود و بحث جذاب سروش را شرح کشفی داده بود.

فارغ از محتوای شرح ایشان بر بحث اولیه دکتر سروش اشتباهی به نظر قلمی در آن مقاله رفته بود که لازم دیدم توضیحی در مورد آن ارسال نمایم و امیدوارم که دوستان عزیز آقای مهندس موسوی این تذکر را تخریب نامزد مورد حمایتشان برداشت نکنند که این تذکر فقط من باب غیرت بر هویت جمعی است که سالهاست دعوی ادعایی را دارند و همچنین اصلاح سهو رو به رواجی در تعاریف مطرح می شود.

در مقاله یاد شده آقای قوچانی یکی از نامزدهای این دوره و یکی از نامزدهای دوره قبل را منتسب به روشنفکری دینی دانسته بودند و از حمایت دکتر سروش به عنوان یکی از بزرگان این نحله از نامزدی دیگر که هنوز قیای سنت گرایان را بر تن دارد تعجب کرده بودند.

گمان می رود پس از سالها بحث و جدل در مورد تعاریف روشنفکری دینی امروز تعریفی که از این عبارت بیشتر مورد پذیرش است تعبیر آن به یک رابطه صفت و موصوفی است نه یک عبارت قیدی و به عبارت ساده تر دینی صفتی برای موصوف روشنفکری است و نه قیدی بر آن با این تعریف "نه هر که سر بتراشد قلندری داند" و نه هر عزیزی که در جلسات روشنفکران دینی شرکت کرد در حلقه روشنفکران دینی قرار می گیرد. بلکه برای ورود به این منزل افراد باید ابتدا بدیهیات روشنفکری را به تصدیق بنشینند

اصرار و یا حداقل اجمال به پذیرش دنیای مدرن و خرد مدرن به عنوان مبنای آن و پذیرش الزامات آن یعنی تقدم عقل بر فقه و یا هر متن و عرف مستقل از عقل

امروز اگر چه نامزدهای انتخاباتی که در طیف اصلاح طلبان قرار می گیرند رابطه و همزیستی مسالمت آمیزی با روشنفکران دینی داشته باشند اما به این معنی هیچکدام از ایشان در زمره روشنفکر و به تبع آن روشنفکر دینی قرار نمی گیرند.

از دید روشنفکر هر متنی فارغ از اینکه از سوی چه مرجعی امضا و تائید شده باشد لایق نقد و قابل تغییر است و تردیدی در این نیست که هر قانونی می تواند بازنویسی شده و بهبود یابد و این باور در مورد قانون اساسی نیز ساری است.

در آزمون خرد روشنفکران دینی وابستگی و نزدیکی افراد به ایشان اهمیتی کمتر از جامعه و اصول دارد و در نتیجه این دستگاه تصمیم گیری بود که نهضت آزادی ایران در نخستین انتخابات ریاست جمهوری نه همچون روحانیت از بنی صدر حمایت نمود و نه حتی مهندس بازرگان را به عنوان نامزد برگزید- که اگر چنین شده بود چه بسا سرنوشت انقلاب به شکلی دیگر رقم می خورد- در آن دوره حسن حبیبی نامزد مورد حمایت نهضت در انتخابات بود و شگفتا که سال بعد حامیان دیروز

بنی صدر بر او حمله می کردند و اعضای نهضت آزادی از موضع اصولی حمایت از رئیس جمهور منتخب دفاع می کردند.

دوستانی که در مقاله آقای قوچانی از ایشان به عنوان روشنفکر دینی نامبرده شده بود بر اساس نوع تعامل ایشان با تجدد و مدرنیته می توان در زمره سنتی های نوگرا با پس زمینه هایی عرفانی و تفکیکی طبقه بندی نمود.

مومنینی قابل احترام که مدام در تلاشند تا مدرنیته را به سنت خود فروکاهند و نه اینکه سنت را به بلندای مدرنیته رفعت دهند.

تاکیدی چشمگیر بر سنتهای بومی دارند انگونه که گمان می کنند تجدد و مدرنیته به سوی سنت ایشان حمله آورده و در جستجوی نقاط قوت سنت هستند تا بدین وسیله در مقابل هجمه تجدد از خویش دفاع کنند.

در بعد حدیثی و تخصصی تر این منش را می توان در منش اساتیدی چون محمدرضا حکیمی و در جلوه ملموس و اجرایی می توان آنرا در قامت افرادی چون استاد عالی نسب برجسته ساخت.

اما در مقابل برای شفاف سازی بهتر تعاریف ذکر شده می توان بازرگان را به عنوان کلیشه روشنفکری دینی در ایران با این منش مقایسه نمود.

در بارگاه اندیشه بازرگان دموکراسی و حتی لیبرالیسم جایگاهی رفیع دارد و وی در هنگام نقد فقه سنتی هیچ ابایی از استناد به عقل مدرن ندارد. در حالی که همزمان از بسیاری از سنتهای ملی و باورهای دینی هم چنان دفاع می کند که فقها او را به تدین و ملیون وی را به وطندوستی تائید می کنند.

خوشبختانه یا به طعن و یا به واقع دوست عزیزم آقای قوچانی به این نکته اشاره کرده بود که مریدان سروش در سیاست مقلد او نیستند و همین مابه التفاوت روشنفکری و نواندیشی یک سنتگراست.

در بحث روشنفکران دینی همانند عرف تمام اشکال دیگر روشنفکری پایه بر خرد فرد و خرد جمعی است و اقوال به صرف نام گوینده اعتبار نمی یابند که فقط با آزمون منطق و خرد پذیرفته می شوند.

برای روشنفکران دینی حمایت این و آن فرد از نامزدهای انتخاباتی چندان ارزشی ندارد که بخواهند با قال الفلان به حمایت نامزدی خاص برخیزند و برای همین هم تلاش زیادی در گرد اوری اسامی حامیان نامزد مورد نظرشان نمی کنند. بلکه برنامه ها، واقعیات و سوابق عینی را به شرح و نقد می کشند.

امروز بسیاری از اندیشمندان مذهبی کشور دغدغه جلوگیری از تداوم حاکمیت و گسترش نفوذ بنیادگرایان در ارکان مختلف را دارند و خطر آنچنان جدی به چشم آمده که نحله های مختلف

سنت گرایان دینی حتی طیفهای غیر نوگرای آن با روشنفکران دینی در مورد لزوم تغییر وضع موجود همداستان شده اند.

اما این همداستانی نمی تواند و نباید به همسانی تعبیر شود که "مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان"